

سیم پاکی از اخلاق ذمیمه است
 چهارم پاکی از ترس و عقوبت
 هر آنکه کرد حاصل این طهارت
 تو تا خدا بکشد در دنیا فر
 چو دانست پاک کرد در از هم نشین
 مانند در میان پنج تیمر ۱۸
 اگر معروف و عارفان بگفت
 مکن در نعمت حق ناسپاس
 جز او معروف و عارف نیست در
 عجب نبود که دارد ذوق امید
 بیاد آور مقام حال فطرت
 است آنکه از بیزد چو گفت

که باور آدمی همچو سیم
 که اینجا منتهی میگردد سیم
 شود حیثی شکست از او مناجات
 نماز است که در هرگز نماز
 نماز کرد در آنکه فرزند العین
 نزد معروف عارف حیل یکچینه
 چو سودا در سر ایستادند
 که تو حقرا بنور حق شناس
 و لیکن خاک مراد به نور تاب
 ندانے تاب هر و نور خود بنید
 که اینجا باز با جی احوال بگفت
 که به آخر که آنست غیبی گفت

در این روز که کلها مبر شنند
 اگر آن نامه بگویند بخا
 لبستی عقد عمر بنده که سن
 کلام حق بدین گفته است منزل
 اگر تو خواهی عشق لا باغها ز
 صفاتش را بین امروز اینجا
 در زربین خود ضایع مگردان
 اگر هر سال کوی عقل در مان
 نذر دباوت استخوانی
 بسند کوی در سر زرد کام
 نکر تا کوی در زاد به حال
 خود را در بدین احوال عقبا
 در عقل ظهور در ادب

بدل در قبضه ایمان و شنند
 هر آن چیز که بر خواهی بلانے
 و طے کرد از بنادانے فراموش
 که تا یادت دهد انعمه اول
 در اینجا حشمت نشانے دیدم بار
 که دانش نشانے دیدم فر دا
 برو بنویس لایمندی از فر
 نذر دباوت استخوانی
 بنزد دل بنیانشه جز سدا
 کجا بینانشه از کجی و کحال
 به چرخ کرد ما در زاد بیست
 که نشسته از آن سر اینها

Copyrighted by University